



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
مجلس شورای اسلامی

عرفان و تصوف معاصر در منطقه بالکان

دکتر رشید حافظوویچ

سلسله
نشست‌های
تخصصی
۲۴



عرفان و تصوف معاصر در منطقه بالکان

عرفان و تصوف معاصر در منطقه بالکان

سخنران

دکتر رشید حافظوویچ

پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین الملل



پنجگاه فرهنگ سرود ارتباطات
وزارت فرهنگ اسلامی



عرفان و تصوف معاصر در منطقه بالکان

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: دکتر رشید حافظوویچ

نوبت چاپ: اول - آبان ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است؛

در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر فضای گفتگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه فراهم آید.

گزارش پیش‌رو، نتیجه نشست علمی - تخصصی است که از سوی گروه جریان‌شناسی دینی معاصر پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل در پژوهشگاه برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، مطالب مطرح شده از سوی سخنرانان، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.

مقدمه

عرفان و تصوف، صرف نظر از تفاوت‌ها و شباهت‌هایی که در برخی مکتوبات درباره آن مشاهده می‌شود از دیرباز مورد توجه بسیاری از ابناء بشر بوده و طرفداران بسیار داشته است. بسیاری از چهره‌های برجسته‌ای که در طول تاریخ در راه اندیشه‌های عرفانی و صوفیانه جان باخته‌اند: داستان منصور حلاج، عین‌القضاة همدانی، سهروردی و امثال ایشان در حوزه تمدنی ایران و بر دار شدن ایشان داستان غریبی نیست؛ جرم این گروه از انسان‌ها به تعبیر حافظ « هویدا کردن اسرار» است که با سودای گذر از ظاهر عالم و درک باطن هستی و ملکوت آن قدم در راهی نهادند که قبول و تحمل آن بر بسیاری از ظاهر گرایان مقدور نبود. علی‌رغم تمامی مصائبی که در طول تاریخ و به دلایل متفاوت سنت‌های عرفانی و صوفیانه با آن روبرو بوده‌اند، اما بت عیار اندیشه عارفانه امروز به شکلی نو، بارورتر و شاداب‌تر از گذشته در آمده است و بسیاری را در غرب و شرق عالم مفتون خود ساخته است.

مشرب عرفانی مسلمانان در این میان بیش از دیگر مدعیان با اقبال جهانیان روبرو و جهانی شدن عارفان بزرگی چون مولانا نشان از محتوای غنی اندیشه‌ای

۸ ■ سلسله نشست‌های علمی - تخصصی

است که از آبخشور اسلام سیراب گشته و پاسخگوی نیاز انسان‌هایی است که مبانی نظری دنیای مدرن و تجلیات تکنیکی آن علی‌رغم فراهم آوردن رفاه بیشتر، آرامش روحی را از آنها ستانده است؛ بیهوده نیست که امروزه نسخه‌های متفاوت و جعلی این جریان فکری در جای جای جهان برای خود طرفدارانی یافته است و با پدیده عرفان‌های کاذب روبه‌رو شده‌ایم؛ جریانی که در پی بحران مدرنیته، مدعی نجات انسان سرگشته مدرن است. شرح این واقعه خود فرصتی وسیع می‌طلبد و در این مقال نمی‌گنجد.

به منظور بررسی ابعاد موضوع عرفان و تصوف معاصر در منطقه بالکان، گروه جریان‌شناسی دینی معاصر پژوهشکده ارتباطات میان‌فرهنگی و بین‌الملل نشستی با عنوان «عرفان و تصوف معاصر در منطقه بالکان» با سخنرانی دکتر رشید حافظ‌ویج استاد دانشکده علوم اسلام سارایوو در بوسنی و هرزگوین و نویسنده کتاب *The human image in the mirror of Sufism* که برنده بخش خارجی سومین جشنواره بین‌المللی فارابی شد برگزار کرد. آنچه در پی می‌آید متن ویرایش شده این سخنرانی است که ترجمه همزمان آن را نیز دکتر خلیل‌اویچ استاد مسلمان بوسنیایی مقیم ایران انجام داده است.

پژوهشکده ارتباطات میان فرهنگی و بین‌الملل

گروه جریان‌شناسی دینی معاصر

عرفان و تصوف معاصر در منطقه بالکان

دکتر رشید حافظوویچ^۱

مایه افتخار است که امروز توفیق حضور در جمع دوستان عزیز ایرانی نصیبم شد. کسانی که قلباً در مورد آنها اطمینان دارم دوستان واقعی من هستند. همچنین خیلی خوشحالم امروز مخاطبان من کسانی هستند که نمی‌توانم در سارایوو چنین جمع اندیشمندی پیدا کنم.

عنوان بحث من بسیار گسترده است و به دو دلیل این بحث را مطرح می‌کنم؛ یکی آنکه بالکان امروز با شرایط دو یا سه سده قبل متفاوت است که در ادامه توضیح خواهم داد. دلیل دوم اینکه مطمئن نیستم بتوانیم تصوف را به تصوف کلاسیک و تصوف معاصر تقسیم کنیم و در ادامه تلاش خواهم کرد این جمله را توضیح دهم. تصوف حدود دو یا سه قرن گذشته، عنصر جدا ناپذیر زیست اجتماعی و شخصی مسلمانان بالکان بود. تصوف در آن زمان نه فقط یک قالب ایده پردازی و چارچوب نظری بود، بلکه عنصر جدایی ناپذیر زیست فردی تک‌تک مردم آنجا

۱. استاد دانشگاه علوم اسلام سارایوو

به‌شمار می‌آید. متأسفانه امروزه بعد از حضور بسیار گسترده تصوف و طریقت‌های متعدد صوفیانه در مناطق مختلف، حضور تصوف به مناطق بوسنی، کوزوو و بخش‌هایی از مقدونیه محدود شده است.

یکی از مطالبی که به روشنی تفاوت‌های وضعیت ما را در چند سده قبل و امروزه توضیح می‌دهد این است که در زمان‌های متقدم، شهر اورژیتسه - که امروزه در صربستان قرار دارد - یکی از بزرگ‌ترین مراکز معنوی و روحی مسلمانان منطقه بود، همانند ساریوویی که امروزه هم این مرکزیت را دارد. در آن زمان شهر اورژیتسه حداقل صد و پانزده مسجد داشت، درحالی‌که امروزه حتی یک مسجد هم در آن وجود ندارد. همچنین آن زمان در بلغراد (پایتخت صربستان) حدود ۴۰ تکیه صوفیانه داشتیم که نشانه حضور فعال حیات اجتماعی و سیر و سلوکی تصوف بود. اما امروز حتی یک باب از آن تکایا وجود ندارد. آنچه از آثار تصوف در صربستان امروز باقی مانده، به منطقه جغرافیایی کوزوو محدود می‌شود که جزو ایالت خود مختار صربستان بود و امروز از کشورهایی است که برای استقلالش سرمایه‌گذاری می‌کند.

اجازه بدهید در مورد کشور کرواسی، همسایه بوسنی صحبت کنم. کرواسی از جمله مناطق مرکزی حضور تصوف و طریقت‌های دراویش و صوفیانه بود و امروزه متأسفانه به جز یک مرکز اسلامی هیچ مرکز دیگری مختص به اندیشه ورزی اسلامی و صوفیانه ندارد. بنابراین وقتی در شرایط فعلی در مورد تصوف و طریقت‌های صوفیانه صحبت می‌کنیم، حدود سخنرانی ما به داخل مرزهای بوسنی محدود می‌شود. در مورد ادعایم لازم است توضیحاتی بدهم؛ نه فقط در بالکان، بلکه در مجموعه جهانی، نباید تصوف را به تصوف معاصر و کلاسیک تقسیم‌بندی کرد. یکی از بنیان‌های اصلی دلایل من این است که همه برداشت‌ها و مطالعات امروزی در زمینه تصوف چیزی بیشتر از گردآوری و تأکید بر عناصر بسیار درخشان حیات

علمی و اندیشه‌ورزی تصوف در قرون متقدم نبوده است. تنها عصری که می‌توانیم به عنوان عنصر استثنایی تصوف - در زمینه صحبتیم - کنار بگذاریم، عصری است که در بعضی کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا، با عنوان عصر نوین تصوف از آن یاد می‌شود. اما من اعتقاد راسخ دارم که این شیوه از تصوف در واقع یک تصوف دروغین است. البته تصوف عصر نوین، بسیاری از مبانی اصیل تصوف را نمی‌پذیرد و در رأس آن مبانی، اعتقاد به معارف قرآن و سنت است. منظور من نیز این نیست که مجموعه حیات صوفیانه کشورهای غربی امروز را مترادف حرکت یا جنبش عصر نوین تصوف بدانم.

حتی تأکید می‌کنم مطالعات و تفحص در زمینه مبانی و بنیادهای معرفتی عمیق و محققانه تصوف امروز، به مراتب فعال‌تر و حیات‌پر جنب و جوش تری در کشورهای غربی دارد. ما می‌توانیم از مثال‌های «ابن عربی» و «جلال الدین رومی» به خوبی استفاده کنیم، این دو شخصیت امروزه حضورشان در غرب به اندازه‌ای گسترده و پر جنب و جوش است که تأثیر آثار نوشته آنها بر افکار عمومی مغرب زمین بالاتر و وسیع‌تر از مجموعه سنت نوشته اسلامی سایر نویسندگان به جز این دو نفر است. بهترین مثال، آثار نوشته شده در شرایط جهان امروزی و دو سال اخیر در زمینه آثار مولوی است، زیرا نمی‌توانیم تعداد آثاری که هر روز در کشورهای مختلف غربی در زمینه آثار و کتاب‌های مولوی در حال منتشر شدن است، به شمارش آوریم. از سوی دیگر بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ - که برای همه واقعه بسیار شناخته شده‌ای است - مولوی در چند سال متوالی پرفروش‌ترین نویسنده آمریکا بود.

این امر تأثیر عمیق تصوف را در شرایط جهان معاصر به خوبی به نمایش می‌گذارد و تأثیر گسترده‌ای است که غرب بهتر متوجه عمق و گستردگی آن در کشورهای اسلامی شده است.

یکی از دلایل بسیار قوی و قابل تأملی که ادعای مرا تثبیت می‌کند، اینکه تصوف به عنوان یک شیوه زیست فردی و اجتماعی جوامع مختلف اسلامی و به عنوان سنتی اندیشه‌ورز، عقلانی و شهودی در مجموعه کشورهای اسلامی، تا به امروز به عنوان یک رشته پذیرفته شده دانشگاهی، در هیچکدام از کشورهای اسلامی - مگر در دانشکده‌های استثنایی و کم تعداد - پذیرفته نشده و تدریس نمی‌شود! بنابراین مسلمانان یکی از گرانباترین عناصر سنت اندیشه‌ورزی و شهودی خود را که مایه ارزش گذاری بسیار آنها بوده، طرد کرده‌اند.

برای آنکه در آغاز، برداشت نادرستی از صحبت‌هایم نشود، در همین ابتدا روی این نکته تأکید می‌کنم که مراد من از اصطلاح تصوف مجموعه سنت صوفیانه مصطلح، به علاوه سنتی است که در ایران معاصر با عنوان عرفان از آن یاد می‌شود. در نگاه من تصوف و عرفان کاملاً مترادف هم هستند. با بیان این ادعا نمی‌توانم به یاد سید حیدرآملی عارف گرانقدر قرن هفتم ایران نباشم که گفته است هر صوفی واقعی، شیعه و هر شیعه، صوفی است.

آنچه به عنوان وجه ممیز تصوف و عرفان امروز بر آن تکیه می‌کنم اینکه گویی منابع معرفتی تصوف و عرفان، قرآن و سنت، کاملاً یکسان است و در کنار منابع معرفتی قرآن و سنت، مجموعه‌ای از معارف اهل بیت (علیهم السلام) نیز به دست ما رسیده است. معرفت معنوی ائمه (علیهم السلام) که مسلمانان شیعه ایران اسلامی به شکل خاصی به آنان احترام و کرنش دارند، یکی از عناصر اصلی و بنیادین مجموعه سنت عرفانی امروزی را تشکیل می‌دهد.

حال به سمت بالکان برگردیم. از واقعیت‌های روشن، حضور طریقت‌های صوفیانه و سنت صوفیانه در مناطق مختلف بالکان است که با ورود ترکان عثمانی همزمان شده بود. یکی از دلایل چنین ادعایی این است که به همراه سربازان ترکان

عثمانی و بلکه به همراه جبهه متقدم آن، در اویش پیرو طریقت‌های مختلف وارد منطقه بالکان شدند.

اصطلاح در اویش به عنوان جبهه متقدم سربازان ترکان عثمانی (هنگام ورود به مناطق) به این معنا نیست که آنها نمایندگان رسمی زندگی اجتماعی و طریقت‌های مختلف صوفیانه هستند؛ بلکه نمایندگان برجسته و فاخر عملی و نظری تصوف در آن زمانند؛ کسانی که با منابع اصیل و بنیادین معارف صوفیانه آشنایی بسیار خوبی داشتند.

البته نظر متفاوتی هم در این زمینه وجود دارد و آن به حضور تصوف، در چند قرن قبل از حضور عثمانی‌ها تأکید دارد. حتی بعضی اندیشمندان به حضور تصوف با ورود اولین قبایل انسان‌های جنوبی به مجموعه مناطق جغرافیایی آن سرزمین‌ها معتقد هستند، که البته تعداد کمتری از محققان به این نگاه دوم به عنوان نگاه دقیق و قابل دفاع توجه دارند.

به هر ترتیب، قدمت حضور تصوف و سنت صوفیانه در منطقه بالکان، با قدمت حضور سنت اسلامی در مجموعه منطقه - که در حدود ۶ قرن است - هم سن است. اینکه صوفیان ترک عثمانی، منابعی از سنت تصوف و صوفیانه را به همراه خود وارد بالکان ساخته‌اند که در حقیقت منابع ایرانی است، اهمیت بسیاری دارد. این نکته را به دلیل اینکه ترکان عثمانی اسلام خود را به علت حضور اندیشه‌های ایرانی پذیرفته‌اند نمی‌گوییم؛ بلکه ادعای من بر این دلیل استوار است که اندیشه‌ها و معارفی که ترکان عثمانی صوفی در آن زمان ترویج می‌دادند، در مجموعه مناطق مختلف بالکان همان اندیشه‌ها و معارفی بود که قبل از آنها پایه‌های اصلی آن در میان صوفیان ایرانی استوار شده بود. دلیل دوم اینکه نویسندگان آثار فاخر سنت صوفیانه‌ای که ترکان عثمانی به عنوان منابع اصلی خود به همراهشان وارد منطقه ساختند، کسانی هستند که در مناطق ایران زندگی کردند و در اینجا به خاک سپرده شدند.

در اینجا ذکر چند نکته درباره سال‌های آغازین تولد و حضور سنت صوفیانه در منطقه بالکان، لازم است. امروزه نمی‌توانیم به راحتی درباره سنت مستقل نویسندگان بالکان، به شکلی صحبت کنیم که آنها را از منابع معرفتی تصوف کشورهای دیگر جدا بدانیم. بلکه در سال‌های آغازین حضور سنت صوفیانه، در واقع صوفیان منطقه بالکان تنها گزارشگران، مفسران و شارحان آثار و ایده‌های بنیادین تصوف و صوفیانی همچون: مولانا، سعدی، حافظ، عطار، جامی و سایر اندیشمندان ایرانی بودند.

البته غیر طبیعی هم بود که در سال‌های آغازین حضور تصوف در منطقه بالکان، انتظار داشته باشیم نویسندگان سنت صوفیانه بالکانی آثار جدیدی را به مجموعه سنت صوفیانه خود بیفزایند؛ انتظار طبیعی نیز همان است که آنها شارحانی بر مجموعه سنت زنده و بالفعل صوفیان باشند.

اینکه مولوی، سعدی، حافظ، عطار و جامی به چه اندازه‌ای و یا چند قرن است که در آنجا حضور فعال دارند؟ باید تأکید کنیم که به اندازه ۴ قرن کامل حضور فعال دارند و حتی می‌توانیم حضور اندیشه آنها را به فراتر از ۴ قرن در قبل ببریم. در هر حال چهره‌های فاخر سنت غنی صوفیانه و عارفانه - از جمله شخصیت‌هایی که نام آنها ذکر شد - کسانی هستند که سالیان سال و سده‌های متمادی، مسلمانان و مناطق مختلف بالکان به خوبی با اندیشه آنها آشنا هستند. در میان اندیشمندان و نویسندگان آغازین سال‌های قرن ۱۶م. منطقه بالکان، افرادی را یک به یک می‌شناسم که مجموعه آثار و نوشته‌های فاخر افرادی مثل: مولوی، حافظ، جامی، سعدی و عطار را به شکلی می‌شناسند. به واقع در همان سال‌های آغازین حضور سنت اسلامی در منطقه بالکان، بسیاری از طلاب مشتاق بالکان - که به دنبال آشنایی مستقیم با منابع معرفتی بودند - به سمت مراکز اصلی اندیشه‌ورزی در آن سال‌های جهان اسلامی رهسپار می‌شدند؛ مراکزی مثل: استانبول، قونیه، قاهره، دمشق، مکه، مدینه و برخی از شهرهای ایران

زمین آن زمان. آنان پس از بازگشت به مناطق خودشان نیز معروف‌ترین آثار فاخر سنت عرفانی که با آن آشنا می‌شدند را ترجمه می‌کردند و یا اینکه صاحب کرسی‌های تدریس می‌شدند که در قالب آن خاص‌ترین مخاطبانشان را به گرد خود جمع می‌کردند و در تدریس‌های خصوصی مطالب را به آنها منتقل می‌کردند.

اما میزان علاقه، محبت و عشق مردمان بالکان به سنت فاخر اندیشه ورزی صوفیان، به اندازه‌ای است که یکی از نمونه‌ها را در اینجا ذکر می‌کنم و آن هم «فوزی»، اهل شهر موستاراست. «فوزی موستاری»، آن قدر عاشق شخصیت سعدی شده بود که در قالب مطالعه مکرر کتاب‌های سعدی، به این فکر افتاد نظریه‌ای در گلستان سعدی بنویسد و کتابی را با عنوان «بلیستان» - که در تناظر با گلستان مطرح است - به رشته تحریر درآورد. فرد دیگر، «احمد سودی» است. او معرف حضور بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران ایرانی است، به خصوص آنهایی که با سنت عرفانی در مناطق مختلف جهان اسلامی آشنا هستند؛ احمد سودی آن قدر عاشق شخصیت مولوی شده بود که شرح بسیار مفصلی بر مثنوی مولوی نوشت. نسخه خطی موجود این شرح بر روی ۶۰۰ برگ با خط بسیار ریز، نوشته شده است.

نمی‌دانم اطلاعاتم جامع است یا نه؟ اما به‌گمانم نسخه چاپ انتقادی این اثر در ایران به زبان فارسی منتشر شده است. باری مطلبی که بر آن پافشاری دارم اینکه شرح مثنوی سودی یکی از شروحی است که به گمان بسیاری از محققان مولوی شناس امروز یکی از برترین و دقیق‌ترین شرح‌های نوشته شده بر مثنوی مولوی است.

در پایان قرن شانزده و اوایل قرن هفده، اندیشمند بسیار معروف بوسنوی دیگری از منطقه بالکان داریم به نام «عبدالله افندی بوسنوی غائبی عبدی»، فردی است که به دلیل اشتیاق زائدالوصفش به مطالعه اندیشه‌های ناب سنت علمی موجود و فعال آن زمان، به مناطق مختلف و مراکز اصلی اندیشه‌ورزی جهان اسلام در آن زمان از

استانبول تا مکه، مدینه، دمشق و حتی به مصر همسفر کرده است. او در قالب آشنا شدن مستقیم با بسیاری از منابع معرفت درخشان صوفیانه در آن زمان (به ادعای بسیاری از محققان عرصه عرفان و تصوف) یکی از درخشان‌ترین شروح بر «فصوص الحکم» ابن عربی را به رشته تحریر درآورده است. «عبدالله افندی بوسنوی» در یکی از شهرهای کم جمعیت بوسنی به دنیا آمده است. وی از نقطه حاشیه‌ای امپراتوری عثمانی آن زمان که یکی از ولایت‌های حاشیه‌ای بوسنی بود، تبدیل به اندیشمند و فرد بسیار معروفی شد که روزها مشاور سلطان وقت عثمانی بود و شبها به مطالعه و نگارش در زمینه آثار مختلف فاخر سنت صوفیانه می‌پرداخت. پسر او حسن در آن زمان قاضی اصلی شهر بیت المقدس بود. در واقع من در اینجا فقط اسامی بعضی شخصیت‌های پر افتخاری را نام می‌برم که افتخار آفرینی آنها فقط به دلیل آشنایی مستقیم و اشتیاق زیادشان به سنت عرفانی فاخری است که منبع اصلی آن سنت ایران زمین است.

اجازه بدهید دو سه جمله‌ای اضافه کنم در مورد شرح فصوص «عبدالله بوسنوی» که در حال حاضر نسخه خطی آن در دست ماست. در واقع نسخه خطی آن را به زبان عربی در سی و سه برگ در حال حاضر در دست داریم. این نسخه خطی دست‌نویس خود مؤلف است، یعنی عبدالله بوسنوی برای استفاده شاگردانش و مناطقی از عالم اسلامی که در آنجا به تدریس می‌پرداخت، خودش به رشته تحریر درآورده است. دو جلد از ترجمه بوسنیایی این اثر در ساریوو منتشر شده است و تا پایان مجموعه شرح دو جلد دیگر باقی مانده است که در مجموع چهار جلد ترجمه بوسنیایی خواهد بود. انتشار این اثر بسیارگران قیمت در واقع به دلیل زحمات و تلاش‌های فوق العاده ارزشمند دوستان عزیز ما در مؤسسه مطالعاتی ابن سینا در ساریوو میسر گشت که در واقع احساس قابل ستایشی به نیازهای واقعی مردم ما در

منطقه داشتند. همچنین به دلیل تلاش‌های ارزشمند آنهاست که انتشار این اثر به زبان بوسنیایی به تدریج ظاهر می‌شود. در جلسه انجمن حکمت و فلسفه ایران با دوستان گرانقدرم به این نتیجه رسیدیم و موافقت کردیم که اولین چاپ انتقادی این اثر به زبان عربی در ایران منتشر شود. کار انتشار چاپ انتقادی اثر عربی به احتمال خیلی قوی بر عهده من خواهد بود، اما باید تأکید کنم که در میان نویسندگان فاخر سنت صوفیانه هیچ کس به اندازه «جلال الدین رومی»، مولوی در میان مسلمانان عادی و نویسندگان مسلمان منطقه بالکان در هیچ برهه زمانی مورد توجه نبوده است. اگر بخواهیم فقط افرادی را نام ببریم که به شکلی با مثنوی مولوی در منطقه ما ارتباط داشتند (چه در قالب عرصه های پژوهشی که می‌خواستند مثنوی مولوی را شرح دهند، ترجمه کنند یا مواردی را درحاشیه آن اضافه کنند و یا مثنوی مولوی را تدریس کنند) یک طرح پژوهشی بسیار سنگین می‌شود.

حداقل به اندازه سه قرن کامل مثنوی مولوی یک سنت بسیار زنده و فعال بود. در چند سده حضور فعال سنت اسلامی در منطقه بالکان، نه فقط افرادی عاشق مطالعه، بررسی و تدریس مثنوی مولوی بودند که به صورت رسمی از قشر علما و در مجموعه جماعت اسلامی رسمی مسلمانان منطقه کار می‌کردند، بلکه افراد اندیشمند بسیاری را می‌بینیم که هیچ علقه خاصی به شکل رسمی با علمای رسمی و جماعت اسلامی آنجا نداشتند؛ اما باز به دنبال آشنا شدن مستقیم با مثنوی مولوی و به دنبال ترویج آن بودند؛ البته امروزه وضعیت تا حدودی فرق کرده است.

علمای رسمی جماعت‌های رسمی، وقتی از تصوف موجود و سنت صوفیانه سخن به میان می‌آید به شکلی با حالت ترس و اضطراب در مورد آن سخن می‌رانند؛ هر چند تعداد بسیاری از اندیشمندان حلقه‌های رسمی دانشگاهی با تمام توان و جدیت، خودشان به دنبال احیای مجدد و ترویج دوباره آثار و معارف موجود در آثار

مولوی هستند؛ اما اندیشمندان و روشنفکران علوم غیردینی و به اصطلاح علوم غیر از علوم اسلامی و کلام اسلامی در چند سال اخیر، علاقه بسیاری به مطالعه و ترویج مجموعه سنت صوفیانه نشان می‌دهند. این افراد که در گذشته در مطالعات تحصیلاتشان، هیچ وقت الهیات اسلامی یا کلام اسلامی از رشته‌های اصلی مطالعات آنها نبوده است و در قالب دانشکده‌های علوم اسلامی و دانشکده علوم الهیات به عنوان محصل دانش نیاموخته‌اند، اما همین افراد امروزه در مناطق مختلف بالکان و بوسنی علاقه بسیار زیادی به سنت صوفیانه اسلامی نشان می‌دهند و تعداد آنها به هیچ وجه در بوسنی قابل چشم‌پوشی نیست و به گمانم سنت عرفانی و سنت صوفیانه برای اندیشمندان مختلف، تبدیل به یک اعتبار شده است.

مایه خرسندی است که در چند سال اخیر، تدریس و تحصیل سنت رسمی عرفانی و صوفیانه را جزء واحدهای درسی رسمی، حتی در دانشگاه‌های علوم اسلامی و دانشکده‌های الهیات اسلامی تصویب کردیم؛ تصوف چه در سارایوو و چه در نهادهای آموزشی مشابه آن در بوسنی و کشورهای حاشیه بوسنی، به شکل رسمی تدریس می‌شود. اشاره شد مولوی یکی از نویسندگانی است که بیشترین حد احترام و اشتیاق را مسلمانان بالکان به آثار و شخصیت او نشان می‌دهند. هم‌اکنون در بوسنی دست کم سه ترجمه از مثنوی داریم که ترجمه مثنوی را از یکی از کشورهای واسط اروپایی به زبان بوسنی باز گرداندند. اما متأسفانه تا امروز ترجمه مثنوی را به صورت مستقیم از زبان فارسی نداریم. فکر می‌کنم با توجه به احترامی که مردم ما به مولوی دارند، اقتضا می‌کند چنین ترجمه مستقیمی انجام شود.

آخرین فردی که تدریس هر روزه مثنوی را در سارایوو حتی امروز هم در دستور کار دارد و اجرا می‌کند، «حافظ خالد افندی حاجی مولیج» است که در واقع سن ایشان هم بالایست، ایشان حدود ۹۵ یا ۹۶ ساله اند و چندی قبل به من گفتند که

آخرین نسخه را در ترجمه خودشان از نسخه فارسی مثنوی به پایان رسانده‌اند. اما متأسفانه به دلیل اینکه هنوز شرایط انتشار این اثر در بوسنی به شکل رضایت‌بخشی فراهم نشده، ما هنوز شاهد انتشار رسمی آن نیستیم. در این زمینه دوستان عزیز و گرانقدر ما در مؤسسه مطالعاتی ابن سینا در سارایوو اطلاع دارند و اعتقاد راسخ دارم که آنها فروگذاری نخواهند کرد و در آینده بسیار نزدیک، انتشار این اثر را شاهد خواهیم بود.

در واقع درست نخواهد بود که ما صحبت‌های امروزمان را به شخصیت مولوی خلاصه کنیم. مولوی به هیچ وجه تنها نماینده فاخر سنت صوفیانه و عرفانی نیست که مسلمانان بالکان به تنهایی با وی آشنا هستند، بلکه می‌توانم ادعا کنم که ما امروز هیچ کدام از شخصیت‌های تراز اول سنت فاخر صوفیانه را نداریم که یکی از آثار وی به یکی از زبان‌های موجود اقوام مختلف بالکانی ترجمه نشده باشد. ترجمه آثار ارزشمند و بنیادین سنت فاخر صوفیانه در بوسنی امروز به یک جنبش بسیار فعال تبدیل شده است و امیدوارم و اعتقاد دارم که این سنت در آینده هم به قوت خودش باقی خواهد ماند. برخی از آثار سعدی، جامی و عطار چند سالی است که به زبان بوسنیایی ترجمه شده است. همچنین کتاب معروف «تمهیدات» عین القضاة همدانی هم به زبان بوسنیایی ترجمه شده است. مؤلف آن همان‌طور که خودتان می‌دانید حتی حیات خود را برای این اثر گرانقدر از دست داد. این اثر در سال ۲۰۰۷م. در بوسنی منتشر شده است و مردم منطقه بالکان می‌توانند از آن استفاده کنند.

سال گذشته افتخار انتشار دیوان حافظ شیرازی را داشتیم. حتی امروز فهرست آثار منتشر شده در زمینه سنت عرفانی و سنت صوفیانه بوسنی را در سال‌های اخیر آماده کرده‌ام که به علت کمبود وقت به تعدادی از آنها اشاره می‌کنم: «رساله قشیری»، «رسائل عرفانی» در مورد لیلی و مجنون، «فصوص الحکم» و بخش‌هایی از «فتوحات

مکیه» اثر ابن عربی ترجمه شده است، همچنین رساله بسیار معروفی در مورد «رابعه عدویه» به عنوان یکی از نمایندگان برجسته زنان صوفی منتشر شده است و همین‌طور «راه عشق صوفیانه» از آثار منتشر شده «ویلیام چیتیک» که به زبان بوسنیایی ترجمه شده است. «گلشن راز» نیز یک اثر به ظاهر کوتاه اما دارای محتوای عمیق است. بعضی غزلیات حافظ که در دیوان او منتشر نشده است. «تذکره الاولیاء» و «منطق الطیر» عطار، سه رساله عرفانی ابن سینا «حی ابن یقظان»، حتی ما «حی ابن یقظان» ابن طفیل را هم ترجمه کردیم، اما «حی ابن یقظان» ابن سینا مهمتر است، «رساله الطیر» ابن سینا و رساله «سلامان و ایسال» و کتاب «الحکمة المشرقیه» سهروردی و «حکمت الاشراف» او ترجمه‌شان به زبان بوسنیایی به پایان رسیده و در شرف انتشار است و امیدواریم که به‌زودی منتشر شود. همچنین آثار بسیار با ارزش بعضی نویسندگان غربی در مورد مجموعه سنت صوفیانه و یا در مورد بعضی نمایندگان برجسته سنت صوفیانه به رشته تحریر در آمده که به زبان بوسنیایی ترجمه شده است. به‌خصوص آثار پر تعدادی از «هانری کربن» داریم که به زبان بوسنیایی ترجمه و منتشر شده است. نقشی که او در احیای معارف جهانی اسلامی داشت، برای شما بسیار روشن است. حدود چهل اثر باقی مانده از او به زبان فرانسوی است که معتقدم می‌توانیم به عنوان زیباترین و متعالی‌ترین ثروت اسلام‌شناسی غربی امروزی از آن یاد کنیم. وی با مجموعه آثارش همه ما مسلمانان را تا پایان این دنیا مدیون خود ساخته است.

در سه دهه اخیر ما با یک نهضت بسیار فعال ترجمه آثار سنت صوفیانه و عرفانی در بالکان مواجه بودیم که تا به امروز هم فعال مانده است. به موازات این نهضت ترجمه، شاهد بسیاری از رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری هستیم که در خصوص موضوع‌های صوفیانه و سنت عرفانی تدوین و دفاع می‌شود. تعداد قابل ملاحظه‌ای از

دانشجویان دانشکده‌های گوناگون بوسنی، به خصوص در دانشکده علوم اسلامی ساریوو به صورت ویژه‌ای پیگیر نگارش رساله کارشناسی ارشد و دکتری خود درباره موضوع‌های اصیل تصوف هستند. همچنین تعداد قابل ملاحظه‌ای از رساله‌های دانشجویان دانشکده‌های مختلف کشورهای غربی، مرتبط با مباحث عرفانی و تصوف بالکان است و همه ساله برای تکمیل مطالعات خود وارد کشور ما می‌شوند.

در پایان می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که چرا مطالعه سنت اندیشه ورزی صوفیانه اهمیت بسیاری دارد؟ در کنار دو منبع معرفتی اصیل اسلامی یعنی قرآن و سنت، نوشته‌های صوفیانه جزء ادبیاتی قرار می‌گیرد که حیات معنوی ما در گرو آن است. در واقع این یک زمینه حیات فاخر و فعال معنوی را برای ما می‌گستراند و از عمیق‌ترین رویه‌های درونی هستی تک تک انسان‌ها رمز گشایی می‌کند و به ما یاد می‌دهد که تعداد ملکوت‌های حاضر درون وجود ما در مقایسه با ملکوت‌های فراروی ما به چه اندازه است؟ و همین‌طور پیشرفت هر روزه ما در تعمیق معارف به چه شکلی می‌تواند سامان یابد؟ همچنین به ما یاد می‌دهد که چگونه مطالب و معارف رمزگشایی شده در قالب مطالعات روزانه ما از متون مقدس دینی را در اعماق جانمان به شکل یک حرکت و جنب و جوش وجودی فعال ترجمه کرده و مستقر سازیم؛ در نهایت به ما یاد می‌دهد معرفت حقیقی که با تمام وجود، نیازمند آنیم کدام معرفت است تا بتوانیم پیرو حقیقی حدیث پیامبر اعظم (ص) باشیم که در قالب آن بارها پیامبر اکرم (ص) دست دعا به سمت خداوند بالا برده‌اند و از خداوند معرفتی می‌خواستند که عمیق‌ترین ریشه‌های هر چیز را به ایشان نشان دهد. البته این ادبیات پیام‌های بسیار دیگری هم دارد که به ذکر آن نمی‌پردازیم.

پرسش و پاسخ

پرسش: تصوف، چه آثاری در زندگی و حیات اجتماعی و فرهنگی کنونی مردم بالکان دارد؟

پاسخ: متأسفانه ادبیات صوفیانه هیچ تأثیری نمی‌تواند بر سیاستمداران بگذارد. زیرا صحنه حیات سیاسی امروزی در جامعه بوسنی و هرزگوین بسیار پیچیده است. نه فقط به این دلیل که ما بخشی از نخبگان سیاسی خود را وابسته به سنت‌های دینی غیر سنن دین اسلام می‌بینیم، بلکه سیاستمداران ما در مقوله‌های مختلف قومی یعنی چه بوسنویایی‌هایی که مسلمان هستند، چه صرب‌ها و کروات‌ها به لحاظ تحصیلاتشان در سطح بسیار نازلی هستند و حتی وجدان کاری هم در قبال انجام وظایف ندارند. اما تا زمانی که سیاستمداران بخواهند به خود بیایند ادبیات فاخر سنت صوفیانه تأثیر بسیار عمیقی بر تک تک شهروندان ما می‌گذارد. اعتقاد راسخ دارم که این تأثیر نوع دوم، بسیار جدی‌تر و عمیق‌تر است. گو اینکه اگر موفق باشیم از طریق ادبیات صوفیانه انسان دیگری را خلق کنیم و انسان‌ها را به مرور زمان تغییر دهیم، سیاستمداران خوب نیز از میان این انسان‌های نوین برمی‌خیزند.

پرسش: رویکرد مردم مسلمان بوسنی و آلبانی تبارها به تصوف ایرانی نزدیک‌تر است یا تصوف ترکی؟ و اینکه شما فردی مثل بابا رشادی از فرقه بکتاشیه را جزء صوفیان دسته‌بندی می‌کنید یا خیر؟

پاسخ: هر دو گروه قومی مسلمانان منطقه، یکسان متمرکز بر سنت صوفیانه و عرفانی هستند. البته جدیت بوسنیاک‌ها در آشنایی با سنت عرفانی بیشتر از آلبانی تبارهاست و دلیل بسیار قانع‌کننده‌ای بر کمبود این جدیت در میان مسلمانان آلبانی تبار وجود دارد. زیرا نوع نگاه آنها به مسائل ملی و ملی‌گرایانه جدی‌تر از نگاه و اهمیتی است که برای اصل هویت دینی خود قائلند.

در مورد طریقت بکتاشیه، به‌خصوص در میان آلبانی تبارها باید بگویم که عنصر سنت عرفانی بکتاشی‌ها به عنوان یک عنصر موازی با جماعت رسمی اسلامی آنجاست و تشکل آن به این سمت و سو در حال سامان یافتن است. من شخصاً اعتقاد ندارم که تصوف بکتاشی بخشی از تصوف آیین اسلامی باشد. تا جایی که اطلاع دارم در بوسنی حتی کمترین آثار حضور تصوف بکتاشی را نمی‌بینیم. بنده به شدت مخالف با این نوع نگاه هستم که طریقت بکتاشی یکی از عناصر اصلی تصوف بالکان معرفی شود و تأکید می‌کنم که سنت بکتاشی محدود به بعضی از بخش‌های بالکان است.

پرسش: محدود شدن تصوف در دانشگاه زاگرب از ناحیه قدرت اعمال می‌شود یا اقبال عمومی ندارد؟

پاسخ: قبل از پاسخ به سؤال شما لازم است پاسخ صریح خود را به اینکه گرایش مسلمانان ما به کدام تصوف نزدیک‌تر است؟ معین کنم. بی‌شک جواب من تصوف ایرانی است. بهترین دلیل آن عناوینی است که امروز نامشان را ذکر کردم.

مرکز اسلامی زاگرب در محدوده جغرافیایی کرواسی، نمادی از علاقه گسترده مردم کرواسی به سنت عرفانی است. اما این نماد به دلیل شرایط سیاسی به مرکز اسلامی زاگرب محدود شده است؛ گویی در مرکز اسلامی زاگرب تدریس رسمی تصوف را نداریم. اما در کرواسی در کرسی‌های زبان و ادبیات ترکی در قالب دانشکده فلسفه دانشگاه رسمی زاگرب، بسیاری از نخبگان دانشگاهی در مجموعه مطالعات خود به صورت تخصصی بر مسائل مرتبط با تصوف متمرکز هستند. پس به دو دلیل تعداد اندکی از افراد می‌توانند به صورت مستقیم با سنت عرفانی و صوفیانه آشنا شوند. دلیل اول، حضور نیم قرن نظام کمونیستی است که در مجموعه کشورهای منطقه ما نه فقط به سنت عرفانی مسلمانان بی‌مهری نشان می‌دهد، بلکه

مجموع سنت دین مدارانه همه متدین‌های منطقه را مخالف سیاست گذاری‌های کلان خود می‌داند. دلیل دوم اینکه نمایندگان رسمی جماعت اسلامی کرواسی به علت رویکردهای خاص اسلام‌شناسانه خودشان، تمایل جدی برای اهمیت دادن به سنت فرهنگ فاخر اسلامی نشان نمی‌دهند. به علت نوع نگاه و رویکرد نمایندگان رسمی جماعت اسلامی کرواسی است که ما امروز تنها با افرادی آشنا می‌شویم که علاقه‌مند به مطالعه و ترویج معارف صوفیان در کرواسی هستند، یا به دلیل علاقه شخصی وارد این مجموعه می‌شوند و یا به علت علایق دانشگاهی در قالب کرسی‌هایی که توضیح دادم.

پرسش: پس از فروپاشی کمونیسم، در منطقه بالکان خلأ ایجاد شد. با توجه به حضور فیزیکی و رسانه‌ای غرب به‌خصوص آمریکا، در منطقه بالکان چه راهکارهایی توصیه می‌کنید که باعث بسط اندیشه عرفانی - اسلامی شود؟

پاسخ: علمای رسمی فکر می‌کنند تصوف برای آنها مفید نیست. به عقیده من باید با جدیت تلاش کنیم. ما در گذشته نشان دادیم کارهای فردی نمی‌تواند به کارهای ماندگار و کلان منجر شود. بنابراین پیشنهاد اول من این است که گروه‌های بسیار فعال و با نشاطی از هم اکنون تشکیل بدهیم با استراتژی‌های تعریف شده و دقیق کوتاه مدت و بلند مدت مانند استراتژی‌های یکساله، دوساله، پنج ساله و ده ساله، تا بتوانیم در قالب استراتژی‌های تعریف شده جدید، تأثیر خود را در عرصه‌های مختلف پژوهشی، آموزشی و حتی رسانه‌ای اعمال کنیم. از سویی دیگر باید گام‌های نخست را برای تعریف الگوهای ترویج حتی تحمیل گرایانه، در محدوده‌هایی برداریم که قوانین شهروندی معاصر اجازه می‌دهد. همچنین به دنبال ترویج جدید معارفی باشیم که در قالب کتاب‌های منتشر شده فعلی سعی کردیم در منطقه ترویج دهیم. باید بتوانیم در مجموعه تشکل‌های دانشگاهی جدید، انجمن‌های پژوهشی، میزگردها،

همایش‌ها، کرسی‌های مطالعاتی جدید، فرصت‌های مطالعاتی نوینی ایجاد کنیم که در چارچوب آن بخش‌هایی از معارف را به صورت زنده ترویج دهیم؛ معارفی که تا به حال به صورت نوشته آنها را منتقل می‌کردیم.

تجربه شخصی چند ساله من نشان می‌دهد که طیف‌های وسیع جامعه ما وقتی با محتواهای جدیدی مواجه می‌شوند، به دنبال این هستند که سؤال‌های بسیار زیاد و جدی خودشان را از محضر کسانی پاسخ یابند که ارتباط مستقیمی با منابع جدید پیدا کرده‌اند. محتوای جدید به این دلیل آنقدر اهمیت دارد که مردمان مناطق مختلف بالکان در دهه‌های اخیر به هیچ وجه ادبیات سنت عرفانی و سنت‌های موجود را - که امروز هم درباره آن بحث کردیم - در هیچ کدام از نوشته‌های غربیان نمی‌یافتند و حتی در مساجد خود پیدا نمی‌کردند. گویی مساجد ما در بالکان به شدت مساجد تقلیدی است. خطبه‌هایی که در آنجا ارائه می‌شود با محتواهای خشک و بدون هیچ جنب‌وجوش مطالعاتی است. در نهایت باید به دنبال ترویج معارف در قالب‌های نوین و با تأکید بر این واقعیت به سمت آینده پیش برویم که نوشته‌های جدیدمان هیچ وقت تازگی خود را از دست ندهد و در قالب روش‌های نوین و نوگرایانه، مخاطبانش را همیشه کنار خود نگه دارد.



پژوهشگاه مرکز
مطالعات فرهنگی و میراث

تهران - خیابان ولی عصر (ع) - خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۲-۱۳۱۵۵ تلفن: ۲-۸۸۹۰۲۲۱۲

www.riac.ac.ir